

آیة اللہ العظمیٰ مکارم سیرات



پاسخ بہ شبہات قرآنی

سرشناسه: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -
عنوان و نام پدیدآور: توطئه جدید: پاسخ به شبهات قرآنی / مکارم شیرازی.
مشخصات نشر: قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۷۲ ص:، ۲۱۲۱۴ س.م.
شابک: ۲۵۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیبا
عنوان دیگر: پاسخ به شبهات قرآنی.
موضوع: قرآن -- تحریف
موضوع: *Distortion Qur'an
موضوع: قرآن -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
موضوع: Qur'an -- Apologetic works
موضوع: قرآن -- بررسی و شناخت
موضوع: Qur'an -- Surveys
رده بندی کنگره: BP ۲/۸۹/۷م ۱۳۹۵ ۹
رده بندی دیویی: ۱۵۹/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۶۷۸۵۳

ناشر برتر
نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

توطئه جدید

مؤلف: آیت الله العظمی مکارم شیرازی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: ۷۲ صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۲۴۹-۳



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۳۷۷۳۲۴۷۸ دورنگار: ۳۷۸۴۰۰۹۹

www.imamalipub.ir

قیمت: ۲۵۰۰ تومان



فهرست مطالب

توطئه جدید!	۷
ویژگی های کتاب مزبور	۱۲
معرفی نویسنده	۱۳
آیا همه چیز در قرآن است؟	۱۷
مبارزه طلبی قرآن	۲۱
مطالب تکراری	۲۵
مشکل محتوایی	۳۱
محیط زدگی	۳۵
بی نظمی	۳۹
دقیق نبودن	۴۳
علم از دیدگاه قرآن	۴۷
ابهام فراوان!	۵۳

- ۵۷ منی، آب پست
- ۶۱ خطاهای پنداری
- ۶۸ آنها که قدر قرآن را می دانند

بسمه تعالی

حضور حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

توطئه جدید!

سؤال

اخیراً کتابی در برخی از سایت‌ها منتشر شده که به پندار ناشر یا ناشران آن، قرآن مجید را هدف گرفته و خواسته‌اند ایراداتی بر آن وارد کنند و اصرار دارند که با صرف هزینه‌های زیادی آن را همه‌جا منتشر کنند و نشان می‌دهد آن‌ها مأموریتی در این زمینه دارند.

تصوّر ما این است که جهان‌خواران که اسلام را مخالف منافع نامشروع خود در منطقه و در جهان می‌بینند، تصور کرده‌اند که اگر قرآن را هدف قرار دهند، به هدف خود می‌رسند، زیرا قرآن

مهم‌ترین سند مورد اتفاق همه مسلمانان جهان است و حمله به آن،
حمله به همه مقدسات اسلام می‌باشد.
از حضرت تعالی تقاضا داریم نظر شریف خود را در این زمینه بیان
فرمایید.

جمعی از طلاب حوزه علمیه قم

اول رمضان المبارک ۱۴۳۶

۹۴/۳/۲۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پاسخ

این کار تازه‌ای نیست، تکرار مطالبی است که قبلاً چند کشیش متعصب مسیحی از قرن ۱۷ به بعد نوشته‌اند و پاسخ آن را نیز علمای اسلام داده‌اند.

توضیح این‌که در قرن ۱۷ افرادی مانند «الکساندر راس» و «ماراکی» کشیش ایتالیایی و افراد دیگری، ترجمه‌هایی از قرآن را با دست‌کاری زیاد منتشر کردند و اعتقاد داشتند که بهترین راه مقابله با دشمن اصلی مسیحیت، یعنی اسلام، همین‌گونه ترجمه‌های تحریف‌شده است.

این ترجمه‌ها قرآن را بسیار به دیده تحقیر نگریسته‌اند و شخصیت پیامبر اسلام ﷺ را به بهانه‌های مختلف تخریب کرده‌اند، حتی بعضی افراد مانند «یوحنا الحوشبی» کتابی به نام مناقضات القرآن به زبان عربی نگاشته است.

از قرن ۱۸ به بعد، غالب کارها به صورت دانشگاهی ارائه می شد. در این قرن، مسیحی متعصبی به نام «جرج سال» قرآن را به انگلیسی ترجمه کرد و در لندن در سال ۱۷۴۳ منتشر ساخت. انگیزه او این بود که عامل رشد سریع اسلام را پیدا کرده و با استفاده از این گونه ترجمه های نادرست، نقاط ضعف زیادی برای قرآن ذکر کند.

او در یک خیال پردازی کودکانه می گفت: «می خواهم قرآن را از جایگاه باشکوهش سرنگون سازم!» و در مقدمه کتابش تصریح می کند: «هدفم بی معنی نشان دادن قرآن است!».

و عجیب این که ترجمه او تاکنون ۷۰ بار در ایتالیا و ۵۳ بار در ایالات متحده و یک بار در هند تجدید چاپ شده و در این ترجمه ها و حواشی آن چهره کاملاً مسخ شده و وارونه ای از قرآن نشان داده شده است.

بدیهی است که این گونه متعصبان خیال پرداز هرگز به هدف خود نرسیده اند و به قول بعضی از محققان: از کار خود نتیجه معکوس گرفتند و اقبال به قرآن و ترجمه های صحیح آن روزبه روز بیشتر شده است.^۱

۱. منابع خارجی این بحث را می توانید در مجله قرآن شناخت، سال ۵، شماره اول مطالعه کنید.

مرحوم علامه بزرگوار، شیخ محمدجواد بلاغی، از علمای بزرگ و روشنفکر نجف بود که کتب تحقیقی فراوانی (بیش از ۶۰ عنوان کتاب) در علوم مختلف اسلامی از او به یادگار مانده است. او در یکی از کتاب‌های خود به نام الهدی الی دین المصطفی، جلد اول، صفحه ۲۴ می‌گوید: اخیراً کتابی به دستم رسید که مربوط به سنه ۱۸۹۱ بود و عنوانش ترجمه کتاب «جرج سال» انگلیسی به وسیله شخصی به نام «هاشم العربی» ساکن بلاد غرب بود و کتاب دیگری را نیز به نام الهدایه که کار گروه یا فردی از متعصبین مسیحی است دریافت داشتم، که در کتاب خود مطلقاً رعایت ادب و نزاکت را نکرده و تا توانسته‌اند توهین کرده‌اند.

سپس به پاسخ ایرادهای آن‌ها پرداخته است.

جالب توجه این‌که همین کتابی که شما به آن اشاره کرده‌اید و اخیراً در سایت‌ها به عنوان چیز تازه‌ای از سوی دشمنان اسلام منتشر شده و قرآن را هدف گرفته، در بسیاری از بحث‌هایش در پاورقی نوشته که از کتاب جرج سال انگلیسی که هاشم العربی آن را به عربی ترجمه کرده، گرفته شده است.

و ما اطمینان داریم که همه آن تکرار مکرراتی است که مسیحیان متعصب از قرن ۱۷ به بعد منتشر کرده و با انواع تحریف‌ها

و توهین‌ها به اصطلاح خواسته‌اند قرآن را نقد کنند. بعید نیست که هاشم‌العربی نیز از مسیحیان عرب‌زبان باشد که برای فریب مسلمانان، خود را از آن‌ها قلمداد کرده است.

کوتاه‌سخن این‌که کتابی که اشاره کرده‌اید، چیز تازه‌ای نیست و برگرفته از همان کتاب‌هاست؛ به‌ویژه نوشته جرج سال و حواشی هاشم‌العربی.

به هر حال لازم می‌دانم اطلاعات قابل توجهی درباره این کتاب در اختیار شما و همه علاقه‌مندان بگذارم.

ویژگی‌های کتاب مزبور

۱. تقلید از دیگران و تکرار مکررات و غالباً نامیدن آن به نام خود و بیان ایرادهایی که طی ۴ قرن توسط متعصبان مسیحی یا عوامل دولت‌های استعماری نوشته شده و غالباً پاسخ داده شده است؛

۲. برداشت‌های توأم با اشتباهات فراوان؛

۳. تعصب شدید توأم با انواع بی‌ادبی‌ها و توهین‌های شرم‌آور؛

۴. نمایان بودن انگیزه‌های سیاسی در جای‌جای کتاب، به‌ویژه

در برابر نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی در کل منطقه؛ وگرنه چه

دلیلی دارد که با صرف هزینه فراوان کتابی را به صورت رایگان نشر دهند و دین واقعی را به مردم معرفی کنند، آن هم از سوی کسی که خودش اعتراف می‌کند در وجود خدا شک دارد! آیا چنین کسی می‌خواهد برای مردم دین معرفی کند؟!

برای این که مخاطبان عزیز آنچه را که تا این جا گفتیم باور کنند، ده نمونه از ایرادهای کتاب مذکور را از آغاز آن (بدون گزینش) و ده نمونه را نیز از اواخر آن (بدون گزینش) با پاسخ آن‌ها، در این بخش می‌آوریم تا روشن شود که این شبهه‌افکنی‌ها چه اندازه سست و بی‌پایه است.

معرفی نویسنده

ابتدا لازم است نویسنده را از زبان خودش معرفی کنیم.

او در آغاز کتابش درباره خود چنین می‌نویسد:

بدون توضیح ناچارم خود را تا حد امکان معرفی کنم تا خواننده بداند با چه کسی طرف است؟ من یک محققم؛ در همان مدارس دینی‌ای که علمای بزرگ اسلامی از آن برآمده‌اند، سال‌ها درس خوانده‌ام. مطالعاتم را ده‌ها سال و تا آن جا ادامه دادم که در اکثر علوم اسلامی، مانند تفسیر و حدیث و تاریخ اسلام و فقه و فلسفه صاحب نظر

شدم و مدتی طولانی مدرس بعضی علوم اسلامی
بوده‌ام.

سپس تصریح می‌کند که در ابتدا اعتقاد قوی به اسلام داشته
و به تدریج ایراداتی در قرآن یافته، و در حقانیت آن گرفتار شک
شده و در پایان می‌گوید:

(سرانجام) من کافر شدم، تمام عیار و عشق چند ده
ساله‌ام را در پای علقم قربانی کردم. در نهایت خواهش
می‌کنم کتاب را بی‌طرفانه، یعنی بدون عشق و تصرف
و با تأمل بخوانید.

ولی در توضیحاتی که خواهیم داد روشن می‌شود که به یقین
آنچه در این جا نوشته خلاف واقع، و دروغ است. او از ساده‌ترین
مسائل تفسیری و ساده‌ترین مسائل ادبیات عرب که جزء دروس
ابتدایی حوزه‌هاست بیگانه است؛ نه محقق است، نه مفسر و نه
متأسفانه عالم. به قول معروف: چیزی که عیان است چه حاجت به
بیان است؟

از شواهد خلاف‌گویی او این است که از خواننده تقاضا می‌کند
بابی طرفی کتاب را مطالعه کند در حالی که در هیچ صفحه‌ای نیست
که توهین به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن نکند و الفاظ زشت به کار نبرد
و تا آن جا که امکان دارد به تحقیر و زشت‌گویی پردازد. و شاید در

کمتر نوشته‌ای این همه توهین و هتاکی دیده باشید، آیا این است
معنای بی طرفی؟!

و همان‌گونه که قبلاً اشاره شد او در «مقدمه ضروری» چهره
واقعی خود را نشان داده و می‌گوید:

عقل ما حکم می‌کند که ادیان مختلف را با دقت عقلی
و علمی مورد بررسی علمی قرار دهیم و اگر دینی را
مورد صحت یافتیم از آن تبعیت کنیم و همچنین اگر
خدایی در این جهان باشد! و بخواهد ما را هدایت کند از
بندگانش همین انتظار را دارد.

این یک تناقض آشکار است! اگر او به دنبال تحقیق درباره ادیان
است باید اول مسائل مربوط به خداشناسی را بررسی کند، اگر
وجود خدا برای او ثابت شد، آن‌گاه به تحقیق درباره ادیان بپردازد،
ولی اگر شک و تردید درباره وجود خدا در دل او راه یافت، تحقیق
درباره ادیان چه معنایی دارد؟

او در این مقدمه چهره واقعی خود را نشان داده است، چراکه به
وجود خدا ایمان نیاورده و با این حال در فکر یافتن پیغمبران
واقعی خداست!

البته این احتمال وجود دارد که او یک کشیش متعصب
فارسی‌زبان باشد که در دیار غرب زندگی می‌کند و گروه‌های معاند
اسلام از وجود او بهره‌برداری کرده‌اند.

او به شهادت تعبيرات زشت و توهين‌های کثيفش در جای جای کتاب خود، تنها در فکر تحقير اسلام و قرآن و پيغمبر اکرم ﷺ است، نه در فکر تحقيق از منظر حق، و آرزویی را که قرن‌ها پيشوايان او به دنبال آن بوده‌اند و به آن نرسیده‌اند، يعنی روی گردانیدن مردم از اسلام، در سر می‌پرورانند، در حالی که اسلام و قرآن برخلاف تصور این‌گونه افراد و افکار، در جهان در حال پيشروی است.

اکنون به سراغ ایرادات ده‌گانه او که در آغاز کتاب آورده می‌رویم و از مطالب آغازین او شروع می‌کنیم.



آیا همه چیز در قرآن است؟

او در نخستین ایراد خود که به اصطلاح، ایراد مهمش به قرآن
مجید است، می‌گوید:

قرآن در آیات متعددی گفته است که همه چیز در قرآن
می‌باشد. در آیه ۱۱۱ سوره یوسف آمده است: «مَا كَانَ
حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِنَّ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ
شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ «قرآن سخنی نیست
که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آن چیزی
است که قبل از آن است و تفصیل هر چیزی است و برای
مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است».

و در آیه ۸۹ سوره نحل آمده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ
تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ»؛
«و این کتاب را که بیانگر هر چیزی است و برای

مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو
نازل کردیم».

سپس می افزاید:

بدیهی است که همه چیز در هزاران کتاب هم
نمی گنجد چه رسد در یک کتاب و اگر منظور این است
که قرآن همه چیز برای هدایت بشر دارد، آن هم درست
نیست، زیرا مثلاً قرآن هیچ استدلال معتبری بر وجود خدا
و وحی ندارد!!

رفع اشتباه

پیغمبر اسلام ﷺ حتی به عقیده دشمنانش یک فرد حکیم
و هوشیار بود. آیا هیچ فرد عاقلی می گوید که در قرآن تمام علوم
ریاضی و هندسی و هیئت و زمین شناسی و... وجود دارد؟ از
جدول ضرب فیثاغورث گرفته تا انعکاس نور در آینه های محدب
و مقعر و اسامی صور فلکی در هیئت و فاصله کرات منظومه
شمسی با یکدیگر و معادلات دو مجهولی و چند مجهولی در علم
جبر و طرز کشت انواع درختان میوه و... در قرآن است؛ آیا هیچ فرد
عاقلی امکان دارد چنین سخنی بگوید؟

خوب بود این مدعی آگاهی بر علم تفسیر، حداقل مطالعه‌ای در سایر آیات قرآن می‌کرد! قرآن بارها خود را معرفی کرده، می‌گوید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛ «این قرآن هدایت می‌کند انسان‌ها را به سوی مکتبی که راست‌تر و صحیح‌تر است».^۱

در جای دیگر می‌گوید: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ «از طرف خدا، نور و کتاب روشنگری به سوی شما آمد * خداوند به برکت آن، کسانی را که از رضای او پیروی کنند، به راهای سلامت و امنیت هدایت می‌کند؛ و به فرمانش آنان را از ظلمت‌ها خارج ساخته به سوی نور می‌برد».^۲

در این آیات و در آیات دیگر قرآن با صراحت آمده که هدف قرآن، هدایت مردم به سوی راه راست و خارج کردن از ظلمات جهل و بی‌ایمانی و شرک و ظلم و بیدادگری، به سوی نور و ایمان و علم و عدالت است. منظور از «همه چیز»، تمام چیزهایی است که برای این هدف مؤثر است، نه همه چیز به معنای حتی بیان آفات گندم و جو و حبوبات و میوه‌ها!

اضافه بر این، هنگامی که انسان با دیده تخریب نگاه می‌کند

۱. اسراء، آیه ۹.

۲. مائده، آیات ۱۵ و ۱۶.

مسائل واضح نیز برای او پوشیده می‌شود. اگر یک نگاه ساده به قرآن کرده بود مشاهده می‌کرد که قرآن ۲۰ دلیل محکم برای خداشناسی به صورت گسترده آورده و در آیات زیادی شرح داده و ۶ دلیل معتبر درباره اثبات معاد با استفاده از منطق‌های مختلف ذکر کرده است. چطور می‌شود انسان همه این‌ها را نادیده بگیرد و بگوید هیچ دلیلی در قرآن بر این‌ها نیست؟!^۱

۱. برای توضیح بیشتر در زمینه دلایل خداشناسی و معاد در قرآن، به کتاب ما «پیام قرآن» مراجعه فرمایید.



مبارزه طلبی قرآن

او در ایراد دیگری می‌گوید:

همچنین قرآن از مردم دعوت می‌کند که شبیه آن را بیاورند، ابتدا از مخالفان می‌خواهد که ده سوره شبیه قرآن بیاورند، بعد تقاضای خود را کاهش می‌دهد و به یک سوره بسنده می‌کند: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَطْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ «یا می‌گویند: این قرآن را به دروغ ساخته است. بگو: اگر راست می‌گویید ده سوره مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فراخوانید...»^۱ این مبارزه طلبی قرآن یک مغالطه (با نهایت معذرت) است چون نوشته هر کس، مثل خودش منحصر به فرد است!...

۱. یونس، آیه ۳۸.

سپس می‌گوید:

البته می‌توان این مبارزه‌طلبی قرآن را به روش
صحیحی تغییر داد و گفت: درست است که نوشته‌های
هرکس منحصر به فرد است اما از نظر شأن و عظمت
و خلاقیت با هم قابل مقایسه نیست.

بعد اضافه می‌کند:

نوشته‌هایی به زیبایی قرآن در جهان حاضر وجود دارد،
از جمله شعر حافظ! در قله ادبیات جهان است.

سپس با توهین‌های زشتی می‌گوید:

نوشته‌هایی مثل مثنوی مولانا از قرآن برتر است.

رفع اشتباه

راستی چه مضحک است مقایسه کردن اشعار حافظ و مثنوی با
قرآن! آن‌ها چه ربطی به آیات قرآن دارند؟ قرآن باصراحت
می‌گوید: مانند یک سوره از قرآن. یعنی کلام عربی فصیح در حد
فصاحت و بلاغت قرآن و محتوای عالی الهی آن.

گفتار او درست به این می‌ماند که کسی بگوید: عطری دارم که
کسی نمی‌تواند مانند آن را بیاورد، و کسی در مقابل او بگوید: من

انگوری بهتر از آن می آورم! این دو چه ارتباطی باهم دارند؟! آیا او واقعاً متوجه نیست چه می گوید؟ یا این که متوجه است و می خواهد فریب دهد؟

بعضی از شعرای توانای بعد از حافظ، اشعاری همانند او آورده اند، هرچند او در مجموع پیش کسوت است.

می دانیم که قرن هاست دشمنان اسلام کوشیده اند چیزی مانند قرآن یا بخشی از قرآن بیاورند و موفق نشده اند، با این که می توانستند از ادبای عرب زبان مسیحی و غیر مسیحی کمک بگیرند و تحدی قرآن را خاموش کنند.

جنگ های صلیبی دو بیست سال طول کشید و اروپایی ها آن همه هزینه برای آن پرداختند و قربانی دادند تا دعوت اسلام را خاموش کنند. خوب بود اگر می توانستند، به جای این ها چیزی همانند قرآن بیاورند تا حداقل در بخش فرهنگی و غیر نظامی جواب دندان شکنی داشته باشند، ولی نتوانستند و همان گونه که قرآن می گوید، هرگز نمی توانند «وَلَنْ تَفْعَلُوا»^۱.

البته کسی که در مقام مخالفت با چیزی برمی آید بعید نیست گرفتار این گونه استدلالات ناموزون شود.

۱. بقره، آیه ۲۴.



مطالب تکراری

او در ادعای تو خالی دیگری می‌گوید:

قرآن شاید تکراری‌ترین کتاب موجود (در جهان) باشد.

اگر کسی یک سوره بزرگ قرآن، مثل بقره را بخواند با

خواندن بقیه قرآن چیز زیادی به وی اضافه نمی‌شود.

سپس می‌افزاید:

مثال‌هایی از تکرار مطالب در قرآن: اسم موسی ۱۳۶ بار

در قرآن تکرار شده و داستان موسی به صورت کوتاه

و بلند در ۳۴ سوره قرآن تکرار شده است.

رفع اشتباه

متأسفانه این فرد هرچه به قلمش آمده، بدون حساب و کتاب

نوشته است، بی آن که احتمال دهد روزی زیر ذره‌بین نقد قرار می‌گیرد.

۱. اگر مروری بر قرآن داشت ادعا نمی‌کرد که هرکس سوره بقره را بخواند نیازی به بقیه قرآن ندارد. در تمام سوره‌های قرآن مطالبی است که در سوره بقره نیامده است. در سوره آل عمران، که بعد از آن است، مسائل زیادی است که در بقره نیست:

۱. مطالب مربوط به حضرت عیسی و مریم علیهم‌السلام

۲. معجزات عیسی علیه‌السلام

۳. داستان حواریون

۴. داستان مباحله با مسیحیان نجران

۵. گفتگوهای مختلف با اهل کتاب

۶. احکام امر به معروف و نهی از منکر

۷. داستان جنگ بدر با تمام شاخ و بر هایش

۸. داستان جنگ احد و مسائل مربوط به آن

۹. مقام و موقعیت شهدای راه حق

و مطالب فراوان دیگری از این قبیل که در سوره آل عمران آمده

و در سوره بقره نیامده است.

در سوره نساء:

۱. احکام مربوط به یتیمان

۲. تعدد زوجات و احکام آن
 ۳. مسائل مشروح مربوط به ارث و سهام وارثین
 ۴. مسائل مربوط به محرّمات ازدواج و طوایف چهارده گانه آن
 ۵. احکام مربوط به تیمم
 ۶. تخلفات اهل کتاب
 ۷. لزوم حفظ امانات
 ۸. لزوم قبول داوری پیغمبر ﷺ
 ۹. احکام مربوط به دیه و کفاره قتل عمد
 ۱۰. مسائل مربوط به لزوم مهاجرت
 ۱۱. احکام مربوط به نماز خوف در میدان جنگ
 ۱۲. راههای نفوذ شیطان در انسان
 ۱۳. مسأله عدم قتل مسیح عليه السلام و سرانجام کار او
 ۱۴. احکام مربوط به بطلان اعتقاد به تثلیث
- خلاصه هر کدام از سوره‌ها را نگاه کنیم مملوّ از مطالبی است که در سوره بقره نیامده است. بگذریم از سوره یوسف، و مسائل مربوط به جنگ احزاب که در سوره احزاب آمده و حکم همسران پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسائل اخلاقی که در سوره لقمان بیان شده و مسائل و احکام دیگری که در سوره مختلف قرآن است و هیچ کدام از آنها در سوره بقره نیست.

چطور ممکن است کسی یک بار آیات قرآن را مرور کرده باشد و چنین سخن بی پایه و مایه‌ای بیان کند و بگوید: هرچه در سوره‌های دیگر است تکرار چیزی است که در سوره بقره آمده است؟!

۲. آیا اگر اسم موسی علیه السلام ۱۳۶ بار در قرآن تکرار شده باشد این دلیل بر تکرار قرآن است؟ اگر فی‌المثل کتابی درباره «امیرکبیر» نوشته شود و از بدو تولد تا پایان کارش را شرح دهد و ۵۰۰ بار نام امیرکبیر به تناسب مراحل مختلف زندگی‌اش در آن آمده باشد، آن را تکرار مطالب می‌توان نامید؟!

یا اگر کتابی درباره «جنین‌شناسی» و بیان مراحل جنین و دوران‌های مختلف آن نوشته شده باشد و کلمه جنین هزار بار به تناسب موارد مختلف تکرار شده باشد، مطلب این کتاب تکرار مکررات است؟!

این نویسنده مخاطب خود را چگونه انسانی فرض کرده است؟ فقط کسی تسلیم حرف او می‌شود که هیچ خبری از قرآن ندارد و چیزی نمی‌فهمد.

۳. زندگی بعضی از انبیا مانند حضرت موسی علیه السلام مراحل مختلفی داشته و قرآن چنین تقسیم کرده است: دوران طفولیت، دوران زندگی نزد شعیب پیغمبر علیه السلام، دوران مبارزه با فرعون

و ساحران، دوران بعد از آن مربوط به گوساله سامری، و دوران فتح بیت المقدس. قرآن این دورانها را تجزیه کرده و هرکدام را در

سوره‌ای بیان فرموده، آیا اسم این را تکرار می‌توان گذاشت؟

در اوایل سوره بقره ۱۴ حادثه مربوط به زندگی بنی اسرائیل ذکر شده که با کلمه «وإذ» (به یاد بیاور) شروع می‌شود. این ۱۴ حادثه هیچ ارتباطی باهم ندارند جز این که مربوط به بنی اسرائیل هستند.

آیا نام آن را می‌توان تکرار گذاشت؟

۴. فرض کنیم تکرار باشد، فصاحت و بلاغت گاه ایجاب می‌کند

چیزی را تکرار کنند، آن هم در طول ۲۳ سال.

آیا ما شعارهای انقلاب را مرتب تکرار نمی‌کنیم؟ آیا همه کشورها سرود ملی خود را در هر مجلسی تکرار نمی‌کنند؟ آیا هر زمان سوار هواپیما می‌شوید یک سلسله دستورات ایمنی را تکرار نمی‌کنند؟

تکرار اگر دارای هدفی باشد مشکلی ایجاد نمی‌کند.



مشکل محتوایی

او در ایراد بسیار سطحی دیگری می‌گوید:

قرآن مشکل محتوایی دارد، برای مثال:

وقتی از محمد پرسیده می‌شود که چرا ماه شکل‌های
متنوع دارد؟ او در قرآن می‌گوید: برای این‌که شما عدد
سنین (سال‌ها) و حساب را داشته باشید (و پاسخ اصلی
این سؤال را نمی‌گوید در حالی که امروز از هرکس سؤال
کنید جواب آن را می‌داند: چون قسمت‌های مختلفی از
ماه به سوی خورشید است).

او در این‌جا باز هتاک‌ها را به اوج رسانده و هر سخن زشتی
بر سر قلمش آمده درباره آن بزرگ مرد عالم بشریت نوشته
است.

رفع اشتباه

اولاً: توضیحی که او درباره تغییر شکل ماه (بدر تمام، تربیع و هلال) داده بسیار ناقص است، یعنی خودش پاسخ این سؤال را به درستی نمی دانسته است.

توضیح این که می دانیم ماه به دور زمین در یک ماه تمام گردش دارد و در این سیر خود گاه زمین تقریباً در وسط و ماه در یک طرف و خورشید در طرف مقابل قرار می گیرد؛ در این جا بدر تمام است، یعنی تمام قسمت روشن ماه به سوی ماست. گاهی اوقات ماه با خورشید زاویه ۹۰ درجه دارد، یعنی نیمی از روشنایی ماه دیده می شود؛ ولی گاه زمین در یک طرف و ماه تقریباً در وسط و خورشید در طرف مقابل قرار دارد؛ در این صورت محاق است، زیرا تمام قسمت روشن ماه رو به خورشید و تمام قسمت تاریکش رو به ماست.

از این که بگذریم، چه کسی گفته سؤال مردم از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این بوده که چرا کره ماه برخلاف سایر اجرام آسمانی هر شب تغییر شکل می دهد؟ قرآن می گوید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ»؛ «از تو درباره هلال های ماه سؤال می کنند». بعید نیست سؤال آن ها این بوده که فایده و فلسفه تغییر شکل ماه چیست؟

حضرت در جواب فرمود: فایده‌اش این است که یک تقویم آسمانی برای شما درست کرده که روزهای ماه را تعیین می‌کند و این جوابی است بسیار کامل برای سؤالی که درباره فلسفه و فایده تغییر ماه داشته‌اند.

ثانیاً: چگونه می‌توان گفت آن‌ها از علت تغییر شکل ماه سؤال کردند، در حالی که آن‌ها در آن زمان، نه گردش ماه را به دور زمین در طول یک ماه می‌دانستند و نه تغییر جهت آن را با خورشید و زمین و زاویه‌های مختلفی که این سه با یکدیگر درست می‌کنند. آن‌ها از این امور کاملاً ناآگاه بودند و تصدیق می‌کنید که تفهیم این مسائل نیز برای آن‌ها در آن زمان بسیار مشکل بوده است؛ در این صورت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله «علت محدثه» را رها کرده و به «علت غایی» پرداخته، یعنی از فلسفه این تغییر سخن گفته، نه از علت آن. این مقتضای فصاحت و بلاغت است که گوینده وضع مخاطب را در نظر بگیرد و مطابق فکر و درک و مصالح او پاسخ گوید.



محیط زدگی

او در یک مغالطه دیگر می گوید:

محمد تحت تأثیر شدید محیطش محور اصلی قرآن را
مبارزه با بت پرستی قرار داده است غافل از این که
این همه بحث از بت پرستی به درد نقاط دیگر جهان و یا
آینده بشریت نمی خورد....

مثال دیگر، کشتی های بادبانی است که در زمان محمد
رایج بوده و بارها در قرآن به نقش باد در به پیش بردن
کشتی اشاره شده و آن را خواست خدا دانسته است،
مانند: ﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي
الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ﴾؛ «او کسی است که شما را
در خشکی و در دریا می گرداند تا وقتی که در کشتی
باشید و با بادی خوش آن ها را به پیش می راند».^۱

۱. یونس، آیه ۲۲.

رفع اشتباه

اولاً: اگر در محیطی یک بیماری خطرناک رواج داشته باشد و طبیب قسمت مهمی از وقت خود را به درمان آن بپردازد کار خلافی انجام داده است؟ آیا باید به آن طبیب گفت: در نقاط دیگر دنیا این بیماری نیست، چرا زیاد به آن اهمیت می‌دهی؟ طرز تفکر را ملاحظه کنید چقدر سست است!

ثانیاً: بت پرستی در دنیای امروز هم رواج فراوان دارد. سری به هندوستان و کشورهای شرق آسیا و چین بزنید تا بدانید همه چیز مورد پرستش واقع می‌شود، حتی ...

صورت‌های دیگر بت پرستی نیز حتی در غرب وجود دارد.

ثالثاً: قرآن علاوه بر مبارزه با بت پرستی، برنامه وسیعی برای دعوت سایر پیروان ادیان به سوی اسلام که آیینی بسیار کامل‌تر و مترقی است، دارد. کاش این بهانه گیر که خود را مفسر عالی مقامی می‌داند حداقل یک دوره قرآن را با دقت روخوانی می‌کرد تا بداند مبارزه قرآن تنها با بت پرستی نبوده است و گفتگوهای منطقی فراوان با پیروان سایر ادیان دارد.

رابعاً: آیا پیامبر ﷺ وقتی نعمت‌های الهی را می‌شمرد و از تأثیر بادهای منظم بر حرکت کشتی‌ها سخن می‌گوید که از نعمت‌های

بزر پروردگار در آن زمان بوده، آیا لازم است درباره کشتی‌های موتوری که هزار سال بعد ابداع و اختراع شد نیز سخن به میان آورد و بگوید: از نعمت‌های خدا این است که هزار سال بعد کشتی‌هایی اختراع می‌شود که با نیروی برق و بخار، سینه امواج را می‌شکافند و حرکت می‌کنند؟ یا باید سخنی بگوید که مورد نیاز مردم آن زمان بوده است؟

از طرفی می‌دانیم که در بعضی از آیات اشاره کوتاه و پرمعنایی به وسایل نقلیه آینده نیز شده است.



بی‌نظمی

این ایرادکننده، یا به تعبیر دیگر، بهانه‌گیر، به عدم نظم در میان آیات قرآن اشاره می‌کند، می‌گوید:

مطالب قرآن به صورت تکه‌تکه و غیر مرتبط پشت سر هم قرار گرفته... چنین مطالب نه براساس موضوع و نه براساس تاریخ نزول است.

رفع اشتباه

این محقق عالی‌مقام و صاحب‌نظر در تفسیر و علوم اسلامی و تاریخ اسلام! متأسفانه حتی یک بار هم تاریخ زندگی پیغمبر اکرم ﷺ و کیفیت نزول آیات قرآن را مرور نکرده تا با یک نکته بسیار واضح آشنا شود و آن این‌که قرآن یک کتاب

کلاسیک نیست که موضوعاتی را در نظر گرفته باشد و آن را در ابواب و فصول مختلف نگاشته و سپس یک فهرست به آن اضافه کرده باشد.

قرآن کتابی است که طی ۲۳ سال براساس نیازهای گوناگون در زمان‌های مختلف نازل شده است.

مثلاً یک روز حادثه جنگ بدر و روز دیگر جنگ احد و زمانی دیگر جنگ احزاب است، هرکدام از این‌ها را در آیات مربوط به خود بیان فرموده است.

یک روز مردم از مسائل مربوط به نکاح و طلاق سؤال می‌کردند، روز دیگر از مسائل مربوط به رباخواری، و روز دیگری از صلح و جنگ، و جواب‌های مناسب به هرکدام داده می‌شد.

بنابراین قرآن مجموعه‌ی مسائلی است که در حوادث مختلف و در پاسخ به سؤال‌ها و نیازهای گوناگون نازل شده است و کاتبان وحی آن‌ها را جمع‌آوری کرده و پشت سر هم قرار داده‌اند، بی‌آن‌که تاریخ نزول نوشته شود و چه بسا میان نزول آیاتی درباره‌ی موضوعی و آیات دیگر درباره‌ی موضوع دیگر هفته‌ها فاصله شده باشد.

یک مثال ساده و از بعضی جهات، شبیه این بحث مطرح می‌کنم: فرض کنید دولتی سر کار آمد. در طی چندین سال عمر خود بخش‌نامه‌های مختلفی درباره‌ی مسائل مختلف مربوط به

وزارت‌خانه‌ها صادر کرده است. در یکی بحث از مسائل اقتصادی است، در دیگری بحث از سلامت، در یکی دیگر بحث از سیاست خارجی، و در دیگری بحث از آموزش و پرورش است. حال اگر همه این بخش‌نامه‌ها را جمع کنند و به صورت کتابی درآورند و کسی ایراد کند که چرا کتابی است دارای مسائل مختلف غیر مرتبط؟ آیا به چنین کسی نمی‌خندند؟

یا این که فرض کنید شخص بزرگی خاطرات عمر خود را روزبه‌روز جمع‌آوری کرده و به صورت کتابی درآورده است. آیا باید انتظار داشته باشیم همه مطالب او باهم مرتبط باشد؟ راستی! چگونه این مسأله روشن بر این ایرادکننده مخفی مانده و تصور کرده است که قرآن به صورت یک جا و مانند یک کتاب کلاسیک از سوی خداوند نازل شده است؟



دقیق نبودن

او در هنرآفرینی دیگری، مطلبی را با عنوان: دقیق نبودن قرآن، مطرح کرده که با انواع اهانت‌ها همراه است، می‌گوید:

مثلاً مطلبی را در آیه‌ای به‌طور کلی گفته و چند سال بعد متوجه شده است که کلیت آیه قبل نادرست بوده، بنابراین در آیه دیگری آن را تخصیص زده است. در بسیاری موارد هم بی‌دقتی‌ها اصلاح نشده، برای مثال: گفته است: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ «قطعاً به‌دنبال هر سختی آسانی وجود دارد» این جمله به‌صورت کلی در تمام موارد صادق نیست.

رفع اشتباه

او باز متأسفانه بر اثر محدود بودن اطلاعات، از یک مسأله اساسی غافل شده است، همان چیزی که در تمام دنیا معمول است: قوانینی را به صورت کلی می نویسند و تصویب می کنند، بعد به دلیل شرایطی که پیش می آید و با موضوعات جدیدی روبه رو می شوند، تبصره ها و استثنائاتی برای آن قائل می گردند. حکم کلی گذشته در زمان خود صحیح بوده و تبصره و استثنا نیز در زمان خود لازم است.

در قرآن احکامی نازل شده، مانند حکم روزه؛ می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾؛ «ای افرادی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرر شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند مقرر شد؛ تا پرهیزکار شوید».^۱

سپس در همان زمان یا مدتی بعد استثنائاتی لازم بوده، که به آن زده شده است، بنابراین در آیه بعد از آن می فرماید: ﴿فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ کسی که بیمار یا مسافر باشد روزه نمی گیرد و آن را در زمان دیگری قضا می کند. آن قانون کلی

۱. بقره، آیه ۲۸۳.

و این استثنا، همه حساب شده است. چه مشکلی دارد؟ آیا این، دقیق نبودن است یا نهایت دقت؟

یا این که نماز جماعت به طور کلی تشریح شده است، بعد برای شرایط جنگی، استثنائی به نام نماز خوف را بیان کرده است. در مسأله مشروبات الکلی، به علت آلودگی زیاد جامعه جاهلی، آن را در سه مرحله تحریم کرده است: تحریم ملایم، تحریم متوسط و تحریم شدید، تا از نظر اجرایی کاملاً قابل قبول باشد. این ها همه عین دقت و فصاحت و بلاغت و همه جانبه نگری است، این از یک سو.

از سوی دیگر یک سلسله احکام کلی داریم که به آن ها «احکام غالبی» گفته می شود، منظور از احکام غالبی این است که در اکثر موارد ثابت است هر چند موارد کمی، از آن خارج است.

در کلمات شعرا و فصحا نیز احکام غالبی، فراوان دیده می شود. مثلاً شاعر می گوید: «مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد». ممکن است گاه کسی کار کند و به مزد خود هم نرسد، آیا آن جمله غلط بوده است؟ نه. منظور این است که در غالب موارد، مزد، در برابر کار داده می شود.

شاعر دیگری می گوید: «در نومیدی بسی امید است». یا می گوید: «از مکافات عمل غافل مشو».

این‌ها احکام غالبی است، ممکن است در بعضی نومیدی‌ها
امیدی نباشد یا بعضی‌ها مکافات عملشان را در دنیا نبینند، ولی این
حکم در غالب افراد صادق است.

یا این‌که می‌گویند: «خواستن توانستن است». آیا همه‌جا
همین‌طور است یا غالباً این‌چنین است؟ گاه انسان چیزی را
می‌خواهد، ولی نمی‌تواند به آن برسد.

آیه شریفه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» نیز همین‌گونه است. غالباً با
سختی‌ها آسانی‌هایی است، هرچند ممکن است در بعضی از موارد
نباشد.

ملاحظه می‌کنید! مسائل ساده‌ای را که همه مردم به آن توجه
دارند این آقای محقق متخصص در مسائل اسلامی، برای خودش
تبدیل به مسأله پیچیده‌ای کرده و گرفتار اشتباه شده است.



علم از دیدگاه قرآن

او در بهانه‌جویی دیگری می‌گوید: قرآن اهمیت زیادی به علم داده است.

آیا منظور از علم ارزشمند در اسلام همهٔ علوم است؟
خیر. منظور از این همه تأکید بر علم، علم دین است
و تعقل و تفکر مورد نظر اسلام، تعقل و تفکر در دین
است....

در حالی که علوم تجربی معتبرترین دانش‌های بشری
هستند و دقت و صحت علوم دیگر بستگی به میزان
هماهنگی آن‌ها با دانش تجربی است. علم تجربی
باورهای خرافی بشر را آشکار کرده و امکان نقد ادیان را
برای ما فراهم کرد، یعنی حتی برای تشخیص این‌که
کسی که ادعای پیامبری کرده درست گفته یا نه، علم

تجربی بهترین معیار است... با توجه به این اهمیت
فوق العاده علم تجربی، عدم شناخت قرآن نسبت به علوم
تجربی یکی از ایرادات است.

البته چندین اهانت پی در پی در این جا کرده که ذکر آن موجب
شرمساری است.

رفع اشتباه

راستی! چه دلیلی دارد که در تعبیرات خود پی در پی به ساحت
قدس پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قرآن مجید که مورد احترام یک میلیارد
و چهارصد میلیون نفر از مردم جهان است و حتی بسیاری از
بیگانگان که مسلمان نیستند به او احترام می گذارند، توهین های
زشت می کند؟ جز این است که چون منطق معتبری ندارد گمان
می کند از طریق این اهانت ها می تواند در مخاطب خود نفوذ کند
و آن ها را به قرآن مجید بدبین سازد؟ در حالی که نتیجه کاملاً
معکوس است، مردم سخنان هتاکان را نمی پذیرند.

به هر حال، یکی از شاهکارهای قرآن مجید - برخلاف پندار این
گوینده - گره زدن مسائل مربوط به خداشناسی و معاد به علوم
تجربی و آیات آفاقی و انفسی است.

قرآن مجید در یک جا می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا
أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ
وَتَضْرِيحِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ
يَعْقِلُونَ﴾؛ «در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز،
و کشتی‌هایی که در دریا به نفع مردم در حرکتند، و آبی که خداوند
از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مردنش حیات
بخشیده، و انواع جنبنندگان را در آن گسترده ساخته، و (همچنین)
در وزش بادهای و ابرهایی که میان زمین و آسمان قرار گرفته‌اند،
نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای گروهی که
عقل خود را به کار می‌گیرند».^۱

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ
النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ «آفرینش آسمانها و زمین از
آفرینش انسانها عظیم‌تر است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».^۲
به این صورت، همگان را به مطالعه اسرار آفرینش در آسمانها
و زمینها دعوت می‌کند، همان چیزی که موضوع تمام علوم
تجربی است.

۱. بقره، آیه ۱۶۴.

۲. غافر، آیه ۵۷.

در جای دیگر می‌فرماید: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَفِي أَنفُسِكُمْ»؛ «در زمین نشانه‌هایی است برای آن‌ها که اهل یقین‌اند و در وجود خود شما نشانه‌های فراوانی از عظمت خداست».^۱ این‌گونه، همگان را به علم تشریح و فیزیولوژی انسانی دعوت می‌کند و خداشناسی را به آن‌گره می‌زند.

در جای دیگر، از آثار خدا در عالم گیاهان سخن می‌گوید، می‌فرماید: «يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ...»؛ «همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند...».^۲

اشاره به این‌که چه قدرتی است که از آب و خاک واحد این همه ترکیبات مختلف و میوه‌جات گوناگون که هرکدام طعم خاص و آثار ویژه خود را دارد ایجاد می‌کند؟ و این امر ما را به مطالعه تمام مسائل مربوط به گیاه‌شناسی و ساختمان شگفت‌انگیز گیاهان و درختان فرامی‌خواند.

در جای دیگر برای اثبات مسأله معاد، مخاطبان خود را به مطالعه دوران‌های مختلف آفرینش جنین دعوت می‌کند، می‌گوید: «يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ»؛ «او شما را در شکم مادرانتان در میان تاریکی‌های سه‌گانه (پوسته

۱. ذاریات، آیات ۲۰ و ۲۱.

۲. رعد، آیه ۴.

شکم، رحم و کیسه جنین) آفرینشی بعد از آفرینش دیگر می‌بخشد».^۱

و به همین دلیل علمای اسلام پیشروان علوم تجربی بوده‌اند و آن زمان که اروپا در قرون وسطی در خواب غفلت بود، آن‌ها در تمام این علوم پیشرفت‌های فراوانی کرده‌اند و کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند.

جابر بن حیان، پدر علم شیمی، حسن بن هیثم، پدر علم فیزیک، و بزرگانی در ریاضیات و فلکیات، همچون شیخ بهایی و خواجه نصیرالدین طوسی و افرادی در علم طب، مانند بوعلی سینا و نیز زکریای رازی در علم شیمی، در اسلام پرورش یافته‌اند. در واقع همه این‌ها از قرآن مجید الهام گرفته بودند که همگان را به مطالعه اسرار آفرینش دعوت می‌کند.

در روایات اسلامی شواهد زیادی بر تشویق به علوم تجربی و اسرار آفرینش داریم، از جمله در حدیث معروف پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «اطلبوا العلم ولو بالصین؛ به سراغ علم و دانش بروید هرچند در کشور چین باشد».^۲

چین در آن زمان، آخرین نقطه آباد شناخته شده دنیا بود، آیا در

۱. زمر، آیه ۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۴.

کشور چین حوزه‌های علمیه وجود داشت که برای کسب علم دین به آن جا بروند یا علوم دیگر؟

و در حدیث معروف امام صادق علیه السلام آمده است: «لو علم الناس ما في طلب العلم لطلبوه ولو بسفك المهج وخوض اللجج؛ اگر مردم می دانستند چه اندازه دانش طلبی اهمیت دارد، در راه تحصیل آن جان فشانی می کردند و در اعماق دریاها نیز فرو می رفتند!»^۱

آیا در اعماق دریاها حوزه علمیه وجود دارد یا منبع علوم مربوط به جهان هستی است؟!

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۵.



ابهام فراوان!

او در یک ایراد دیگر می‌گوید:

بیشتر آیات قرآن نیازی به تفسیر ندارد و با خواندن می‌توان فهمید، اما در قرآن ابهام نیز فراوان است. این ابهامات دلایل مختلفی دارد از جمله بی‌نظمی در بیان مطالب... .

سپس ضمن هتاک‌های فراوان می‌گوید:

تخصیص و نسخ هم بر ابهام قرآن افزوده، همچنین عده‌ای از آیات را با مراجعه به سنت نیز نمی‌توان فهمید... .

رفع اشتباه

او در آغاز اعتراف می‌کند که بیشتر آیات قرآن نیاز به تفسیر ندارد و همگان آن را به‌خوبی می‌فهمند، سپس چند موضوع را پیش می‌کشد، از جمله موضوع «نسخ» و «تخصیص».

معلوم نیست نسخ یا تخصیص چه ابهامی بر قرآن می‌افزاید، مثلاً اگر قرآن بفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ یعنی به‌طور عام دستور روزه را صادر کند و سپس به آن تخصیص بزند و بگوید: «فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»^۲ کسی که بیمار یا مسافر باشد روزه خود را افطار می‌کند و بعداً قضا می‌نماید، چه مشکلی پیش می‌آید؟

همچنین سایر تخصیص‌های قرآن که همگی روشن و آفتابی است.

یا در مورد نسخ، در یک آیه می‌فرماید: «إِن يَكُنْ مِّنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ»^۳ در صورتی که حتی عدد نفرات شما یک‌دهم دشمن باشد به پیکار با آنها برخیزید.

۱. بقره، آیه ۱۸۳.

۲. بقره، آیه ۱۸۵.

۳. انفال، آیه ۶۵.

و در آیه دیگر این حکم را منسوخ می‌کند و می‌فرماید: ﴿الآنَ خَقَفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ...﴾؛ «هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما نوعی ضعف است؛ بنابراین هرگاه از شما یکصد نفر با استقامت باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند».^۱ یعنی معیار را دو برابر بودن دشمن می‌گیرد.

کجای این «نسخ» ابهام دارد؟ نخست مسأله ناهماهنگی دو لشکر در حد ده برابر بود، بعد تعدیل شده است به دو برابر. اما این که آیاتی در قرآن باشد که باید به کمک سنت فهمیده شود، این نه تنها مشکلی ایجاد نمی‌کند، بلکه سبب می‌شود مسلمانان نگویند: «کفانا کتاب الله» و خود را بی‌نیاز از پیغمبر اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام ندانند.

و این سخن که آیاتی وجود دارد که حتی با مراجعه به سنت فهمیده نمی‌شود، سخن گزافی است، مطلقاً چنین آیه‌ای در قرآن نیست، خوب بود حداقل یک نمونه را ذکر می‌کرد تا مایه رسوایی نشود.

۱. انفال، آیه ۶۶.



منی، آب پست

این بحث را با اولین نمونه از شاهکارهای علمی این مفسر عالی مقام که حتی قرآن را ظاهراً روخوانی هم نکرده، درباره آنچه او خطاهای علمی قرآن نامیده ادامه می دهیم.

ایراد دیگر او - که آن را ایراد علمی بر قرآن نامیده - این است:

اولاً قرآن در آیه ۸ سوره سجده، منی را آب پستی معرفی کرده: «ثُمَّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ إِبْرَاهِيمَ وَنُوحًا وَآدَمَ مِنْ سُلَالَةِ مَنْ مَاءٍ مَّهِينٍ»؛ «سپس نسل او (انسان) را از چکیده آبی پست مقرر کرد»، ولی امروز مشخص شده که منی یکی از برترین پدیده‌های حیاتی است. در هر قطره‌ای از آن میلیون‌ها اسپرم زنده در حال فعالیت، همراه با همه مواد لازم مثل غذا و آب و مواد حفاظتی وجود دارد، اما در گذشته گمان می شد که منی آب پست و بی ارزش و نفرت‌انگیز است.

سپس بعد از توهین‌های زشتی، به سراغ آیه ۷ سوره طارق می‌رود:

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ يُخْرَجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾؛ «انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده، از آب جهنده‌ای خلق شده که از بین ستون فقرات و استخوان‌های سینه بیرون می‌آید»...

امروزه مشخص است که منی در بیضه‌ها ساخته می‌شود و در کیسه منی ذخیره می‌شود و از مجرای ادرار خارج می‌شود و محل ساخت و مسیر خروج آن ربطی به ستون فقرات و سینه ندارد.

و باز در این جا با اهانت‌های مضمّن‌کننده سخن خود را پایان می‌دهد.

رفع اشتباه

واژه «مهین» همیشه به معنای پست نیست،^۱ بلکه چند معنا دارد: ضعیف، کوچک (قلیل) و کم‌ارزش و پست.

۱. به کتاب‌های «لسان العرب» و «قاموس» فیروزآبادی که دو کتاب معتبر و معروف در لغت عربی است مراجعه کنید.

شک نیست که از نظر عرف عام در گذشته و امروز، منی یک چیز کم ارزش و کم قدر است و اگر روی لباس همین ایرادکننده بریزد فوراً آن را می شوید و از خود دور می کند.

این که از نظر علمی ساختمان عجیبی دارد ربطی به مکالمات عرفی ندارد که آن را یک چیز کثیف می دانند. آیا این ایرادکننده هرگز حاضر است منی را بردارد و در شیشه ای کند و در اتاق پذیرایی خود به عنوان یک چیز پرارزش نگه دارد؟ قطعاً چنین نیست. همه منی را به عنوان یک شیء کثیف از خود دور می کنند.

بحث از مسائل علمی مربوط به ساختمان منی، ارتباطی به برداشت های عرفی درباره آن ندارد که دیروز و امروز در آن یکسان است، مگر این که انسان بخواهد خواننده خود را فریب دهد.

آیا ساختمان یک تار مو اهمیت کمی دارد؟ پیاز مخصوص مو که موجب نمو تدریجی و مرتب آن از آغاز طفولیت تا آخرین روزهای عمر می شود، غده چربی مخصوصی که در کنار آن است و مو را چرب می کند تا نشکند و ماده رنگینی که در جوانی آن را به رنگ مشکی درمی آورد و در پیری رها می سازد، همه از مسائل شگفتی آفرین است.

ولی این ها مانع از آن نمی شود که هر هفته سروصورت را اصلاح کنید و موهای اضافی را دور بریزید.

اما شاهکار دیگر او، یعنی خارج شدن منی از میان ستون فقرات و سینه نیز اشتباه روشن دیگری است. اشتباه در این جاست که ضمیر «یخرج» (خارج می شود) به منی بر نمی گردد، بلکه به جنین برمی گردد. جنین در شکم مادر در واقع میان پشت و سینه است و سپس خارج می شود و یا این که از پهلو با روش سزارین آن را خارج می کنند. شاهد این سخن آن که در آیه بعد ضمیری است که آن هم به جنین برمی گردد، می فرماید: «إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ»؛ «خداوند تواناست که این انسان را در قیامت بازگرداند» ضمیر «رجعه» به منی بر نمی گردد.

نتیجه آن که قرآن می فرماید: انسان از میان سینه و پشت خارج می شود و در قیامت نیز خداوند او را برمی گرداند؛ یعنی قیامت شبیه یک تولد ثانوی است. اشتباه در مرجع ضمیر، سبب این اشتباه بزر شده است.

خطاهای پذاری

نامبرده فصلی را در کتاب خود با عنوان «خطاهای نوشتاری» در قرآن مجید، آورده که مملو از اشتباهات ادبی است و نشان می‌دهد که او از علم صرف و نحو کاملاً بیگانه است. به علاوه هرچه توانسته توهین و بی ادبی به پیامبر اسلام ﷺ و قرآن کرده که نشانه عقده‌ای بودن یا مأموریت خاص اوست.

او ادعا می‌کند که مدتی درس حوزوی خوانده و در علوم حوزوی صاحب نظر شده است! حال آن‌که از ابتدایی ترین دروس حوزوی، یعنی ادبیات عربی بی اطلاع است. برای نمونه ۱۰ مورد از آنچه را که او به عنوان خطاهای نوشتاری در قرآن مجید ذکر کرده، به ترتیب و بدون گزینش می‌آوریم. بقیه را نیز خود شما بر آن قیاس کنید.

۱. در آیه ۱۶۲ سوره نساء ﴿لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِيهِ﴾

الْعِلْمِ...» می‌گوید. چرا اسم «لکن» مرفوع است؟ باید منصوب باشد، به صورت «لکن الراسخین فی العلم» باشد.

او از این قاعده نحوی بی‌خبر بوده که «لکن» هنگامی که تشدید خود را از دست می‌دهد، دیگر خبر خود را منصوب نمی‌کند و در آیه شریفه «لکن» بدون تشدید نون است (دقت کنید). آیات دیگری در قرآن مجید نیز به همین صورت آمده است، یعنی «لکن» با نون مخفف است و اسم آن مرفوع می‌باشد، مانند آیه ۱۶۶ سوره نساء «لَکِنِ اللّٰهُ یَشْهَدُ...» و آیه ۸۸ سوره توبه «لَکِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِینَ...».

۲. «إِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِیْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِیْنَ» در آیه ۵۹

سوره اعراف صحیح نیست، باید «قریبه من المحسنین» به صورت مؤنث باشد زیرا «رحمت» مؤنث است.

او نمی‌داند که «رحمت» مؤنث مجازی است و عرب در مورد مؤنث مجازی گاه ضمیر مذکر و گاه ضمیر مؤنث می‌آورد. ناآگاهی از قواعد علم نحو، کار دست او داده است.

۳. چرا در آیه ۶۲ سوره بقره قرآن مجید آمده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ...﴾؟

در این جا اسم «إِنَّ» و آنچه بر آن عطف شده به صورت منصوب است، ولی در آیه ۶۹ مائده می‌گوید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى...﴾ یعنی «صابئون» به صورت مرفوع آمده با این که عطف بر اسم «إِنَّ» می‌باشد.

محققین این سؤال را پاسخ روشنی داده‌اند و گفته‌اند که صابئون در آیه دوم عطف نیست، بلکه مبتدا برای خبر مقدری است، یعنی در واقع چنین است: «والصابئون والنصارى كذلك» بنابراین جمله معترضه‌ای بین اسم إِنَّ و خبر آن واقع شده و از این قبیل جمله‌های معترضه در کلام فصحا و بلغا فراوان دیده می‌شود. بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: «کسانی که ایمان آورده‌اند و یهودیان، همچنین ستاره‌پرستان و نصاری، اگر ایمان به خدا و روز قیامت بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی دارند و نه غمی».

۴. در آیه ۶۵ توبه ﴿وَأَخْضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا﴾ باید

«خضتم كالذين خاضوا» باشد.

او نمی‌داند که «كالذي» در این جا به جای مفعول است نه این که

موصول باشد و «خاضوا» صله آن. و در واقع معنای آیه این است: «وخصتم مثل ما خاضوا» و در این صورت «الذی» باید مفرد باشد.

۵. در آیه ۲۷ سوره حدید ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا﴾ چرا

«رهبانیه» منصوب شده در حالی که مبتداست؟ باید

مرفوع باشد.

گویا او «قاعده اشتغال» را که یک قاعده ادبی در علم نحو است اصلاً نشنیده است. بر طبق این قاعده، گاه مفعول مقدم می‌شود و فعل بعد از آن با ضمیر آن مفعول «اشتغال» پیدا می‌کند و از تأثیرگذاری بر مفعول مقدم بازمی‌ماند. بزرگان علم نحو گفته‌اند: در این جا می‌توان آن مفعول مقدم را که نمی‌تواند با فعلی که بعد از آن است منصوب شود با فعل مقدر مشابهی منصوب کرد. بنابراین تقدیر آیه چنین می‌شود: «ابتدعوا رهبانیه ابتدعوها ما کتبنا علیهم» در واقع آیه به صورت اجمال و تفصیل است، نخست می‌گوید: این‌ها رهبانیتی را بدعت گذاشته‌اند؛ بعد توضیح می‌دهد: رهبانیتی را که آن‌ها بدعت گذاشته‌اند، ما هرگز بر آن‌ها ننوشته بودیم (دقت کنید).

۶. در آیه ۲۲ سوره اعراف چرا ﴿عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ﴾

آمده؟ باید «عن تلك الشجرة» به صورت مفرد بیاید، زیرا

شجره مفرد است.

او از این نکته مسلّم غافل شده که در اسماء اشاره بخشی از آن ناظر به مشارالیه است و بخشی از آن ناظر به تعداد مخاطبین. «تلك» اشاره به شجره است و «كما» اشاره به آدم و حواست که مخاطب این جمله هستند.

۷. شبیه همین اشتباه را در مورد آیه ۴۳ سوره اعراف کرده،

می‌گوید:

چرا خداوند می‌فرماید: «وَتُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ» باید

«تلك الجنة» باشد.

او از این مسأله به کلی بیگانه است که «تلك» اشاره به «جنة» و «كم» اشاره به مخاطبین است که اهل بهشت‌اند و جمع هستند، اگر مخاطب مفرد بود «تلك الجنة» گفته می‌شود.

۸. در آیه شریفه ۲۶ سوره احزاب، قرآن گفته است:

﴿فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾. این دو جمله با فعل

مضارع است با این‌که افعال قبل از آن ماضی است

و هماهنگ نیستند.

او بر اثر بی‌اطلاعی از قواعد عربی نمی‌دانسته که این‌گونه جمله‌ها بیان حال است و به اصطلاح، حکم «ماضی نقلی» را در فارسی دارد و معنایش این است که «می‌کشتید» و «اسیر می‌کردید»، درست مانند آیات دیگر قرآن که می‌گوید: ﴿كُنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ﴾^۱ با این‌که «کنتم» فعل ماضی است «تمنون» فعل مضارع است و نتیجه‌اش همان ماضی نقلی در زبان فارسی ماست، یعنی شما چنین بودید که مرا را تمنا می‌کردید.

۹. در آیه ۱۹ حج ﴿هَذَا نِ حَصْمَانِ اخْتَصَمُوا﴾ چرا

«خصمان» تشبیه است و «اختصموا» به صیغه جمع؟

وی مانند همیشه غافل و بی‌خبر بوده که خصمان اشاره به دو گروه از مخالفان است و دو گروه را هنگامی که به هم ضمیمه کنیم جمع می‌شود، و لذا صیغه جمع به کار برده شده است.

۱۰. همین اشتباه بزرگ را درباره آیه ۹ سوره حجرات تکرار

کرده است:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا﴾. «طائفتان» تشبیه

است چرا «اقتلوا» ضمیر جمع دارد؟

۱. آل عمران، آیه ۱۴۳.

روشن است که کلمه «طائفه» اشاره به یک مجموعه است و دو مجموعه به اضافه یکدیگر، یک جماعت بزرگ را تشکیل می‌دهد و ضمیر جمع را می‌توان در مورد آنها به کار برد.

بزرگان ادبیات عرب تصریح کرده‌اند که در این گونه موارد، هم می‌توان لفظ را در نظر گرفت که تثنیه است و هم معنا را در نظر گرفت که جمع است و ضمیر جمع آورد.

این بود ۱۰ نمونه‌ای (از اول تا شماره دهم) که مورد ایراد او واقع شده است، ولی بی‌اطلاعی و بی‌خبری، کار دست انسان می‌دهد و در مقوله‌هایی وارد می‌شود که جز شرمندگی نتیجه‌ای ندارد.

باقی مواردی نیز که ذکر کرده، همه همین‌گونه است و به نظر می‌رسد پرداختن به همه آنها اتلاف وقت است.

ذکر این نکته نیز لازم است که بعید است همین مقدار هم از خود او باشد، ممکن است از هاشم‌العربی و غیر او باشد.

در این جا نکته مهم دیگری وجود دارد و آن این‌که فرض می‌کنیم این‌ها برخلاف قواعد عربیت موجود است، آیا این قواعد و علم نحو، از زمان حضرت آدم علیه السلام تدوین شده یا بعد از نزول قرآن و در زمان امیرمؤمنان علی علیه السلام؟

به عبارت روشن‌تر، این علم برگرفته از قرآن و اشعار معروف عرب و امثال آن است، آیا قرآن را باید تابع قواعد و پیرو ابوالاسود دوئلی و سیویه دانست، یا قواعد را باید با قرآن تطبیق داد؟ قرآنی که هم معتقدان و هم منکران، آن را یک متن فوق‌العاده فصیح می‌دانند.

به یقین باید قواعد را از این متون عربی خالص فصیح برگرفت، حتی اگر استثنائاتی در متون باشد، باید قواعد را اصلاح کرد، نه متون را، اما همان‌گونه که دیدیم هماهنگی حاصل است.

آن‌ها که قدر قرآن را می‌دانند

در برابر این حق‌شناسان ناآگاه، افرادی آگاه حتی از غیر مسلمانان هستند که درباره عظمت قرآن داد سخن داده‌اند و مرحوم آقای «حسین عبداللهی خوزوش» نام دو هزار نفر از آن‌ها را در کتاب خود جمع‌آوری کرده است.

در دنیای عرب نیز این قبیل افراد فراوان‌اند. در ذیل، نمونه آن را برای حُسن ختام می‌آوریم.

«شبللی شمیل»، دانشمند و فیلسوف معروف مسیحی لبنانی که از طرفداران نهضت عربی بود، نخست در بیروت از دانشگاه آمریکایی فارغ‌التحصیل شد، سپس برای فراگرفتن طب به پاریس

رفت و بعد از پایان تحصیلات خود به مصر آمد و در قاهره ساکن شد و مجله‌المستقبل را منتشر ساخت. او از طرفداران جدایی دین از سیاست بود و بعضی او را «مادی مسلک» می‌دانند و می‌گویند که به عقاید مسیحیت هم پشت کرده است. در مجله‌الحیات شرح مبسوطی از فعالیت‌های فرهنگی او آمده است.

به هر حال او نامه‌تاریخی مهمی به «محمد رشید رضا»، دانشمند معروف مصری صاحب المنار نوشته که ترجمه‌اش چنین است.

تو به محمد به‌عنوان یک پیامبر نگاه می‌کنی و بزرگش می‌دانی و من به او به‌عنوان یک انسان نگاه می‌کنم و بزرگ ترش می‌دانم! و ما و شما هرچند از نظر اعتقادات دینی اختلاف آشکار داریم، ولی عقل و عقلانیت و اخلاص در گفتار، جامع ما و شماست و این بهترین وسیله دوستی ما و شماست.

و بهتر است حق را بگویم (آنگاه این اشعار مشهور را برای او می‌نویسد):

دع من محمد فی سدی قرآنه

ما قد نحاه للحمه الغایات

انی وان الك قد كفرت بدینه

هل اكفرن بمحكم الایات؟

او ما حوت فی ناصع الالفاظ من
 حکم روداع للهوی وعظات
 وشرایع لو انهم عقلوا بها
 ما قیدوا العمران بالعادات
 نعم المدبر والحکیم وانه
 رب الفصاحة مصطفی الكلمات
 رجل الحجا رجل السياسة والدهاء
 بطل حلیف النصر فی الغارات
 ببلاغة القرآن قد غلب النهی
 وبسیفه انهی علی الهامات
 من دونه الابطال فی کل الوری
 من سابق او حاضر او آت
 بگذر از این که محمد تار و پود قرآن خود را با اهداف مهمی گره
 زده است.
 من هرچند به دین او ایمان نیاورده‌ام، ولی آیا می‌توانم به آیات
 محکم قرآن او کافر شوم؟
 یا به آنچه الفاظ زیبای آن، مواعظ و حکمت‌هایی دربردارد که
 انسان را از هوی پرستی بازمی‌دارد
 و احکامی که اگر آن را به‌خوبی دریابند در عمران کشورهای

خود گرفتار عادت‌ها نمی‌شوند (و به پیش می‌تازند)؟
 او بهترین مدبّر و حکیم و خداوند فصاحت و برگزینده کلمات
 زیبا و پرمحتوا بود.
 او مرد عقل، مرد سیاست و زیرکی بود، قهرمانی که در تمام
 میدان‌های نبرد بر دشمن پیروز شد.
 با بلاغت قرآن عقل‌ها را تسخیر کرد و با شمشیرش بر مغز
 دشمنان کوبید.
 تمام قهرمانان جهان در زیر دست او هستند. نه تنها گذشتگان،
 بلکه حاضران و آیندگان!

این است طرز فکر کسی که با قرآن مجید آشناست و آن بود
 طرز فکر بی‌خبران هتّاک و زشت‌گو.
 والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

آخر رمضان المبارک ۱۴۳۶

۱۳۹۴/۴/۲۶